شرق روزنامه
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

عطف

مرثی‌شدن خاطرات مخفی خروشچف

شرق: کتاب خواندنی «خاطرات خروشچف- کـه اخیرا منتشر شده است، تاریخ برهه‌ای سرنوشت‌ساز در جهان را روایت می‌کند. نیکیتا خروشچف در ۱۹۶۴ ناگهان از کار برکنار و مجبور به اقامت در مجتمعی از خانه‌های روسـتایی متعلق به حکومت شد. برای کسی که قریب به ده سال بر اتحاد شوروی حکومت کرده بـود، ایفای نقش مسـتمری‌بگیری خاموش کار راحتی نبـود. یکی از قبلیل چیزهایـی کـه بـرای او مانده بـود و از این تلخـی می‌کاسـت آزادی در بازگویی یادداشت‌هایش بود. او مصمم بود نسل‌های آینده، مردم کشور و اعضای حزب را بر آن دارد تا بر او به چشمی بهتر از رفقای سابقی بنگرند که او را از کار برکنار کرده‌اند. خروشچف به اذعان خود با نگارش خاطراتش می‌خواست نقشی در تاریخ بر عهده بگیرد. پـس دیده‌ها و شـنیده‌هایش را با توجه به حضـور طولانی‌مدت در بطن رویدادها و ارتباط با بزرگان شوروی و نیز رهبران دنیای سرمایه‌داری نقل کرده است. این کتاب که با عنوان فرعی «آخرین وصیت» در غرب منتشـر شده است دو بخش دارد: در بخش نخسـت «معادن زغال تا کرملین» راوی پس از شرح مشارکتش در جنگ‌های داخلی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ در مقام کمیسـیونر دان، زندگی و فعالیت سیاسی خود را در معادن زغال شـرح می‌دهد و پس از آن از آشـنایی با همسـر استالین در آکادمی صنعتی مسکو روایت می‌کند و به این ترتیب با هواداری از خط حزب با خط استالین با مقامات بالای حزب مرتبط شد و بعد از آن نیز که به کرملین راه یافت. بخش دوم به شـخصیت‌های علمی و نظامی و پیشـرفت‌های صنعتی کشـور و اصلاحاتی می‌پردازد که پس از مرگ استالین به رهبری خروشچف در دستگاه حزب و حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه صورت گرفت. چنان‌که در پیشـگفتار کتاب خاطرات خروشچف آمده است، سال‌های اقامت خروشچف در مجتمع او را به فکر نوشتن خاطراتش انداخت. هرگاه کسی درباره رویدادهای جاری و گذشته نظری را جویا می‌شـد، این کار را با رغبت و به‌تفصیل به انجام می‌رساند. اعضای خانواده و دوسـتانش تنها به نشستن و گوش فرادادن به خاطراتی که بازگفت‌شان مایه نشاط خاطرش بود اکتفا نمی‌کردند، بلکه با عنوان‌کردن پرسش‌هایی او را بدین کار تشویق می‌کردنـد و در ۱۹۶۷ او را به ضبط این داسـتان‌ها برانگیختند. به این ترتیب، طی چهار سال بعد تا سال مرگش، (۱۹۷۱) این یادداشت‌ها را ضبط کرد. در آغاز با ضبط صوت روسی کپه‌های کار می‌کرد که کارکردن با آن برایش دشوار بود. گاه میکروفن را روی دسـتگاه می‌گذاشت و این عمل به کیفیت صدا به حدی آسـیب می‌زد که به زحمت قابل‌فهم بود؛ گاه دسـتگاه را درست نمی‌توانسـت میزان کند. بعدها که به دسته‌های‌آلمانی دست یافت، کیفیت صدا عالی شد. مواقعی که دیرش خانه کار می‌کرد، سروصدای آشپزخانه و دیگر اتاق‌ها زیاد در متن محسـوس بود. اغلب فارغ از مزاحمـت خاطراتش را در باغچه ضبط می‌کرد. در این‌گونه اوقات صدای پارس سگ و خواندن پرندگان و همهمه کودکانی که بازی می‌کردند و غرش هواپیماهایی که از فرودگاه‌های مجاور برمی‌خاسـتند و می‌نشسـتند در متن محسـوس بود. مواقعی که تنها به ضبط خاطراتش می‌پرداخت اغلب این کار را با مراجعه به یادداشت‌هایی کـه از پیش تهیه کرده بود انجام می‌داد. صـدای خش‌خش کاغذ را گاه در نوارها می‌توان شـنید. در دیگر اوقات درباره موضوع مورد نظر تأمل می‌کرد و می‌گوشید آنچه را در ان‌باره می‌تواند به یاد بیاورد. تقریبا همه نوارهایی را که در این چهار سال ضبط کرده می‌توان پیاده کرد. سـرعت بعضی نوارها میزان نیسـت. صدا بم و بلند اسـت. در دیگر نوارها صدا بسـیار خوب اسـت و هرگاه که خروشچف نقل داسـتان شیوه سخن‌گفتن و حرکات شخصیتی را که مورد پرداز و تقلید می‌کند، اکحد و شعور و نشاط داسـتان‌سرایی در سخن به گوش می‌رسد. در انجام این کار از نظم و اسلوب خاصی مساعدت می‌کرد. اغلب از موضوع منحرف می‌شد. توالی زمانی را رعایت نمی‌کرد و در پرداختن به موضوع‌ها و اشـخاص تابع نظم خاصـی نبود. اخباری مانند مرگ هوشی‌مینه یا بیرون کاکارین قضاوت‌ها و واقعه‌های جنوب ساموئل‌راسـن ارتش سرخ، او را به بازگفتن خاطراتی برمی‌انگیخت که موضوع‌ها و سـال‌های بسیاری را در پی می‌گرفت. اما با این‌همه چیزهایی را که درباره وقایع اظهار می‌کند (وقایعی که خود در آنها مشـارکت داشـته‌اند) همیشـه روشـن و بی‌ابهام و دقیق‌اند. خود او در توضیح اسلوب کار خود می‌گوید: «اسلوب کار من این است که حافظه‌ام را بر واقعه مورد نظر متمرکز کنم و صبر کنم تا شـبنه صورت بگیرد. چنین سازوکار تأسیس ارتش سرخ، او را به بازگفتن خاطراتی برمی‌انگیخت که موضوع‌ها و سـال‌های بسیاری را در پی می‌گرفت. اما با این‌همه چیزهایی را که درباره وقایع اظهار می‌کند (وقایعی که خود در آنها مشـارکت داشـته‌اند) همیشـه روشـن و بی‌ابهام و دقیق‌اند. خود او در توضیح اسلوب کار خود می‌گوید: «اسلوب کار من این است که حافظه‌ام را بر واقعه مورد نظر متمرکز کنم و صبر کنم تا شـبنه صورت بگیرد. چنین سازوکار تأسیس ارتش سرخ، او را به بازگفتن خاطراتی برمی‌انگیخت که موضوع‌ها و سـال‌های بسیاری را در پی می‌گرفت. اما با این‌همه چیزهایی را که درباره وقایع اظهار می‌کند (وقایعی که خود در آنها مشـارکت داشـته‌اند) همیشـه روشـن و بی‌ابهام و دقیق‌اند. خود او در توضیح اسلوب کار خود می‌گوید: «اسلوب کار من این است که حافظه‌ام را بر واقعه

شکست رؤیای معماری معاصر ایرانی

روح‌زدگی نفس‌گیر معماری در افسانه‌های منسوخ حسین نصر

بابک شکوفی

یک رؤیا هرچقـدر هم که در عالم ذهن بزرگ و آسـمانی باشـد، در عالم عین تحقق نخواهد یافت مگر آن‌که یک نقشـه راه منطقی براساس واقعیات زمینی برایش تمهید شـود. شکسـت رؤیای معماری معاصر ایرانی نمونه خوبی است که نشان می‌دهد چطور یک فلسـفه عمل و نقشه راه نامناسـب و ناکارآمد یک ایده‌آل بزرگ ذهنی را به‌مرور از معنا تهی می‌کند. رؤیای زندگی در شـهر معاصر مدرنی که در عین حال دارای هویت مشخص ایرانی هم باشد، از دهه‌ها سـال پیش همیشه مطرح بوده است. ولی متأسفانه حدود نیم‌قرن اسـت که این رؤیـا تحت‌تاثیر یک تئوری ذهنی نامناسـب، ناکارآمد و منسـوخ قرار گرفته و امروز دیگر از نفس افتاده است. یکی از پایه‌گذاران اولیه اندیشه اشتباه و مغشوش درباره معماری ایران، استاد محترمی است به نام سیدحسین نصر که تئوری‌های او و پیروانش در نیم‌قرن گذشـته (هم قبل و هم بعد از انقلاب) به گفتمان رسمی در حوزه معماری تبدیل شده اسـت. در تمام این نیم‌قرن، این تئوری‌ها توسط صاحبان قدرت و مدیران ارشد مورد تأیید قرار گرفته، برایشان ده‌ها سمینار برگزار شده و بدنه اصلی متون دانشـگاهی را تشکیل داده اسـت، ولی با وجود این‌همه پشتیبانی، نتیجه عملی این تئوری‌ها در صحنه واقعیت شکسـت مطلق است. تعجبی هم ندارد. برای تحقق هر هدفی باید فلسـفه راهنمای عمل مناسب آن را انتخاب کرد. این مقاله به این موضوع می‌پردازد که چرا اندیشـه‌های نصر و پیروانش برای تحقق عملی رؤیای معماری ایرانی یک فلسفه راهنمای عمل اشتباه و نامناسب بوده و هست.

اسـت. او یکدسـتی و وحدت شکلی بافت‌های معماری در شهرهای سنتی ایران را به وجود اندیشه‌های معنوی از قبیل اصل «وحدت درکثرت» نسبت می‌دهد. در حالی که هماهنگی و وحدت شکلی خصوصیت تمام معماری‌های محلی کهن در کل جهان است و از استفاده از مصالح محدود محلی و فناوری‌های ساخت محلی ناشی می‌شود و ربطی به اعتقادات معنوی سازندگانش ندارد.

نصر و پیروانش مدعی هسـتند که طراحی آن بناهایی (به‌فرض مساجد کهن ایران) که آن را معماری مقدس می‌خوانند، ریشـه در وحی و همچنین الهامات شـهودی معماران قدیم دارد. هر دوی این ادعاها مردود اسـت. در قرآن، جز در آیه ۴۴ سوره نمل که سلیمان به‌منظور آزمودن ملکه سبا دسـتور ساخت یک کاخ شیشه‌ای را می‌دهد، در هیچ‌جای دیگر آیه‌ای که حاکی از راهنمایی برای سـاخت عناصر مشخص معماری یا اشکال هنری خاص باشد دیده نمی‌شود. اولین مسجد در تاریخ اسلام بعلی مسجد پیامبر اتمتها یک حیاط خالی بدون سقف بود که بعدها در کوشه‌ای از آن یک سایه‌بان عمومی نصب شد. ادعای الهام شهودی و آسمانی به معماران و هنرمندان عهد باستان جهت ساخت بناهای به‌اصطلاح مقدس یک ادعای بی‌پایه و غیرقابل‌اثبات است. تکیه محوری نصر به شهود و عقل شهودی و برتری‌دادن محض آن به عقل استدلالی یکی از نقاط ضعف اصلی تفسیرهای او است. زیرا نتایج شـهودهای ذهنی حتما باید با عقل اسـتدلالی و واقعیات عینی سـنجیده شود. وگرنه ممکن اسـت بسیار غلط از آب دربیاید. به‌طور مثال سهروردی در بیان کهن‌شناسی خود که نقش بسـیار مهمی در شکل‌گیری فلسـفه‌اش دارد، به وجود ده فلک گروی آسمانی (فلک اول، فلک دوم، فلک سوم و الی آخر) و عملکردهای معنوی و معنوی خیره کننده اشراق می‌کند و مدعی اسـت که این کیهان‌شناسی نتیجه الهامات و شهودات آسمانی به او است. بیش از چهارصد سال پیش کالیله سـر تلسکوپش را به سمت آسمان چرخاند و کل کهن‌شناسی شهودی او را باطل کرد.

یکی از مهاجمه فلسفی مسـهور دیگری که نصر در بیان تئوری‌اش در باب معماری و هنر مقدس به آن استناد می‌کند، «مُنْل» افلاطون یا ارباب انواع است و براساس آن مدعی است برخی اشـکال و احجام معماری و ساختمانی در ابتدا به نفع انسان‌ها مقدس در ملکوت وجود داشـته‌اند و بعد به‌صورت عناصر معماری به زمین نازل شده‌اند: آن‌هم در روزگاری که قرن‌هاسـت در عالم ذهنی‌اند. مُنْل افلاطونی یک مفهوم کاملا منسوخ تلقی می‌شود و حتی ۲۳ قرن پیش ارسـطو نقد فلسفی بسـیار جدی‌ای در ردّ مُنْل افلاطون مطرح کرده که برخی بخش‌هایش هنوز هم خواندنی است.

معنویت‌گرایی فناوری و روح‌زدگی شـدید در این شـیوه از تفسیر معمـاری مانع این می‌شـود که عناصر و نیروهای مادی واقعی شکل‌دهنده به معماری دیده شوند. به‌عنوان مثال در ایام قدیم که تنها محصلا ساختمانی در دسـترس خشت و گچ بود اسـت، برای جهاد کشـایش (پنجره و در) در دیوارهای ضخیم بایر، آجر به شـکل قوس درمی‌آمده و برای پوشش عنصر بنا در مقابل برگ بوقتی قرار گرفت. این شـکل کرک. آجر را جز استفاده شد. آن جر باید به‌شکل کنید درآید. طبیعتا اگر فناوری اسـکلت‌های فولادی یا بتن مسلح وارد کار شود، آن قوس و کنید هم خوبه‌خود محل نمی‌شوند. یعنی قوس و کنید و هر شکل معماری دیگری اشکال مفید نیسـتند و از آسـمان نمی‌آیند و دقیقا نتیجه مقتضیات زمینی‌اند. نصر در همه‌جیز بـه دنبال مابعدالطبیعه می‌گردد. حتی به قیمت کنار آن مابعدالطبیعه را برای آن‌چیز جعل کند. او به‌لحاظ فلسـفی یک ایده‌آلیسـت است و ایده‌آلیسـت‌ها عادت دارند ابتدا از هر پدیده‌ای یک کلی بگیرند و بعد آن کلی را بر فراز آن پدیده قرار دهند و بعدتر آن را واقع‌نمی‌آن و والاتر از آن امر اولیه بدانند.

ضدعقلـی بودن اندیشـه‌های نصر در پیوی‌اش از ریشه کنون ریشـه دارد که انتقادات (بعضـا وارد) به جنبه‌هایی از تمدن مدن غرب وارد می‌کرد، ولی راه‌حل پیشنهادی‌اش در مقابل آن انتقادات بـه‌شـدت ارتجاعی بود؛ یعنی بازگشـت به فرون تاریک وسطی. ریـه گـنون و به‌بحش نصر مطلب عدم مدرن‌شـدن و در مقابل از ارویین به‌نام علم مقدس دفاع می‌کنند و متظورشان از علم مقدس همان علم قرون وسطایی است که مخلوطی از علم اولیه و خرافات و جادوگری بوده است. بر این اساس آنها معتقد بودند مواد و عناصر شـیمیایی از جوهر درونی و روح برخوردارند و با موکزگردن ماده با ساختن‌های کیمیاگری حرف می‌زنند. حتی رنه گنون به سـعد و نحس فلزات و احکام آسـترالمیز آنها با کواکب آسمانی اعتقاد داشت.

در این راستا نصر ابراز ناراحتی می‌کند که معماران ایرانی در مواجهه با مواد و مصالح ساختمانی ماحت معنوی کیمیاگرانه را فراموش کرده‌اند. او حتی مصالح ساختمانی را وقتی روجزده نکند نسـبت‌ا از سرشان برنمی‌دارد. نصر متاسف است که در جریان رنسانس قداسـت ماده انکار و شیمی جدید جایگزین کیمیاگری قدیم شـده، ولی به این امر بدیهی توجه نمی‌کند که شـیمی جدید به این دلیل کیمیاگری را کنار زد که در صحنه واقعیت بسـیار بهتر جواب می‌داد. برای گنون و نصر در حوزه علم، کارآمدی و عملکرد بهتر اصولا مطرح نیست.

حتـی گـنون کاربردی‌بودن علوم جدید را تمسـخر می‌کند. غافـل از اینکه علم جدید به‌این‌دلیل جایگزین علم قرون‌وسـطایی شـد که در مقایسـه با آن مسـتقیم قسـمتی سنتزده. می‌گرد. نصر ناراحت است که بعد از رنسانس ذوق و شهود به‌مثابه منابع ساخت علمی دیگر به رسمیت شناخته نشدند. آری، همین‌طور است. ولی به این دلیل ساده که در صحنه واقعیت کار نمی‌کردند.

عضل صدیت نصر با علم امروز از اتجاسـت که مقاله‌ای از او به فارسـی منتشـر شده (کـه به نظر می‌رسـد ترجمه یکی از مصاحبه‌های او باشـد) که در آن می‌گوشـد نظریه «فرگشـت» (معروف به نظریه تکامل طبیعی داروین) را رد کند. این نظریه امروز در تمام جهان در حوزه‌های دانشـگاهی زیست‌شناسـی مورد پذیرش کامل است و یافته‌های علم ژنتیک جدید هم آن را صددرصد تأیید می‌کند و به طور مشـخص ژنتیک جدید براسـاس همین نظریه بنیان‌گذاری شـده و به حل موفق مسـائلی می‌پردازد. ولی نصر با ردیدگردن اسامی معهودی دانشمند قدیمی مخالف داروین و همچنین نقل نادرست وقایع می‌گوشد تفوق بی‌چون‌وچرای علمی این نظریه در سپهر علمی جهان را انکار کند. مثلا ادعا می‌کند دانشـمندی به نام چارلز بونه (Charles Bonnet) که در ترجمه فارسی به اشتباه «بونوته» نوشته شده، پس از آنکه داروین تئوری‌اش را ارائه کرد، آن را رد کرد و تئوری دیگری مطابق نظر نصر ارائه داد؛ درصورتی‌که بونه یک قرن قبل از داروین می‌زیسته و بیش از ۱۰۰ سال از تولد داروین درگذشته است. دیگر اسامی اشاره‌شده نصر در آن مقاله نیز معهودی استاد در دنیای جدید دیگر به بازار مفهوم سـنتی خود را دارد. نه کاخ.

دراین‌میان نباید اسان را به‌عنوان استفاده‌کننده معماری فراموش کرد. در تفسـیرهای نصر از معمـاری، مرتب به اسان سنتی ایران و خصوصیات او در سـطح معماری تشریح می‌شـود؛ درصورتی‌که انسان امروزی اسـیک زندگی‌اش، شیوه کارکردنش و حتی ساختارزبانی‌اش زمین آسمان با انسان هزار سال پیش متفاوت است.

نصر به‌شدت ضد تجدد و مدرنیته است، ولی معماری نمی‌تواند ضد تجدد و مدرنیته باشد. چـون ذات آن با دنیای امروز، فناوری امروز و نیازها و سـبک زندگی امروز عجین شـده اسـت. متاسـفانه قشـمال سنتزده. کهنه‌گرا و غیراجرائی نصر را سال‌ها پیش از انقلاب (حدود ۵۰ سال پیش) به گفتمان رسـمی در حـوزه معماری تبدیل شـده اسـت، برای آن با پشتیبانی دولتی سمینارهای بین‌المللی و ملی فراوان برگزار شده و تئوری‌هایش بدنه اصلی متون رسـمی دانشـگاهی در ایران را تشکیل داده اسـت. ولی واقعیت اینجاسـت که این اشتوانیسـی‌ها بودهانـد و در شـرایط امروزی دیگر قابل تکرار مسـتقیم نیستند. به‌عنوان مثال ساختار قضایی شهرهای گذشته ایران و طبقه‌بندی‌های قضایی و روابط و ساختارهای اسـتان براسـاس حرکت پیاده شکل گرفته بود. اصافه‌کردن عامل حمل‌ونقل سواره بعنی خودروها، اتوبوس، تاوا و... به این معادله کل ساختار شهر سـنتی را منفجر و الگوهای قضایی آن را تکرارناپذیر می‌کنـد. ساختار شهر سنتی نه‌فقط به دلیل ورود شـیوه‌های حمل‌ونقل مکانیزه بلکه به دلیل تغییر مفهوم عناصر شهری نیز دیگر به طور مستقیم تکرارکردنی نیست. در دنیای جدید دیگر به بازار مفهوم سـنتی خود را دارد. نه کاخ.

برای نصر مهم نیسـت که اکثر قریب به اتفاق دانشـمندان مورد پذیرش کامل است و یافته‌های علم ژنتیک جدید هم آن را صددرصد تأیید می‌کند و به طور مشـخص ژنتیک جدید براسـاس همین نظریه بنیان‌گذاری شـده و به حل موفق مسـائلی می‌پردازد. ولی نصر با ردیدگردن اسامی معهودی دانشمند قدیمی مخالف داروین و همچنین نقل نادرست وقایع می‌گوشد تفوق بی‌چون‌وچرای علمی این نظریه در سپهر علمی جهان را انکار کند. مثلا ادعا می‌کند دانشـمندی به نام چارلز بونه (Charles Bonnet) که در ترجمه فارسی به اشتباه «بونوته» نوشته شده، پس از آنکه داروین تئوری‌اش را ارائه کرد، آن را رد کرد و تئوری دیگری مطابق نظر نصر ارائه داد؛ درصورتی‌که بونه یک قرن قبل از داروین می‌زیسته و بیش از ۱۰۰ سال از تولد داروین درگذشته است. دیگر اسامی اشارهشده نصر در آن مقاله نیز معهودی استاد در دنیای جدید دیگر به بازار مفهوم سـنتی خود را دارد. نه کاخ.

درایین‌میان نباید اسان را به‌عنوان استفاده‌کننده معماری فراموش کرد. در تفسـیرهای نصر از معمـاری، مرتب به اسان سنتی ایران و خصوصیات او در سـطح معماری تشریح می‌شـود؛ درصورتی‌که انسان امروزی اسـیک زندگی‌اش، شیوه کارکردنش و حتی ساختارزبانی‌اش زمین آسمان با انسان هزار سال پیش متفاوت است.

نصر به‌شدت ضد تجدد و مدرنیته است، ولی معماری نمی‌تواند ضد تجدد و مدرنیته باشد. چـون ذات آن با دنیای امروز، فناوری امروز و نیازها و سـبک زندگی امروز عجین شـده اسـت. متاسـفانه قشـمال سنتزده. کهنه‌گرا و غیراجرائی نصر را سال‌ها پیش از انقلاب (حدود ۵۰ سال پیش) به گفتمان رسـمی در حـوزه معماری تبدیل شـده اسـت، برای آن با پشتیبانی دولتی سمینارهای بین‌المللی و ملی فراوان برگزار شده و تئوری‌هایش بدنه اصلی متون رسـمی دانشـگاهی در ایران را تشکیل داده اسـت. ولی واقعیت اینجاسـت که این اشتوانیسـی‌ها

شکست رؤیای معماری معاصر ایرانی نمونه خوبی است که نشان می‌دهد چطور یک فلسـفه عمل و نقشه راه نامناسب و ناکارآمد یک ایـده‌آل بـزرگ ذهنی را به‌مرور از معنا تهـی می‌کنـد. رؤیای زندگی در شـهر معاصر مدرنی کـه درعین‌حال دارای هویت مشخص ایرانـی هم باشـد، از دهه‌ها سـال پیش همیشه مطرح بوده است. ولی متأسفانه حدود نیم‌قرن اسـت که این رؤیـا تحت‌تاثیر یک تئوری ذهنی نامناسـب، ناکارآمد و منسـوخ قرار گرفته و امروز دیگر از نفس افتاده است.

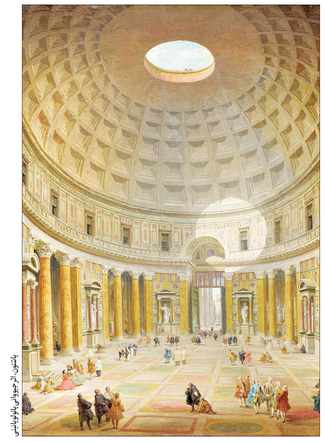

پائین: آیت‌الله روح‌الله خمینی

شـبه‌عرفانی رمانتیک و بی‌سروته در باب معماری ایران از آنجا که لایه‌های متعدد مادی و زمینی سـازنده معماری را نادیده می‌گیرد و از سـویی دیگر تنها نگاه به گذشته دارد و همین نظریه بنیان‌گذاری شـده و به حل موفق مسـائلی می‌پردازد. ولی نصر با ردیدگردن اسامی معهودی دانشمند قدیمی مخالف داروین و همچنین نقل نادرست وقایع می‌گوشد تفوق بی‌چون‌وچرای علمی این نظریه در سپهر علمی جهان را انکار کند. مثلا ادعا می‌کند دانشـمندی به نام چارلز بونه (Charles Bonnet) که در ترجمه فارسی به اشتباه «بونوته» نوشته شده، پس از آنکه داروین تئوری‌اش را ارائه کرد، آن را رد کرد و تئوری دیگری مطابق نظر نصر ارائه داد؛ درصورتی‌که بونه یک قرن قبل از داروین می‌زیسته و بیش از ۱۰۰ سال از تولد داروین درگذشته است. دیگر اسامی اشارهشده نصر در آن مقاله نیز معهودی استاد در دنیای جدید دیگر به بازار مفهوم سـنتی خود را دارد. نه کاخ.

درایین‌میان نباید اسان را به‌عنوان استفاده‌کننده معماری فراموش کرد. در تفسـیرهای نصر از معمـاری، مرتب به اسان سنتی ایران و خصوصیات او در سـطح معماری تشریح می‌شـود؛ درصورتی‌که انسان امروزی اسـیک زندگی‌اش، شیوه کارکردنش و حتی ساختارزبانی‌اش زمین آسمان با انسان هزار سال پیش متفاوت است.

نصر به‌شدت ضد تجدد و مدرنیته است، ولی معماری نمی‌تواند ضد تجدد و مدرنیته باشد. چـون ذات آن با دنیای امروز، فناوری امروز و نیازها و سـبک زندگی امروز عجین شـده اسـت. متاسـفانه قشـمال سنتزده. کهنه‌گرا و غیراجرائی نصر را سال‌ها پیش از انقلاب (حدود ۵۰ سال پیش) به گفتمان رسـمی در حـوزه معماری تبدیل شـده اسـت، برای آن با پشتیبانی دولتی سمینارهای بین‌المللی و ملی فراوان برگزار شده و تئوری‌هایش بدنه اصلی متون رسـمی دانشـگاهی در ایران را تشکیل داده اسـت. ولی واقعیت اینجاسـت که این اشتوانیسـی‌ها

مورای برکتاب «مدرنیته، شبهه و دموکراسی»

علیه دموکراسی

آسیب‌شناسی دانش سطحی و شعاری حزب توده در شناخت جامعه ایرانی

جوادلکزیان

فقدان تحزب در سـاختار کشور از زمان مشروطه و انجماد سیاسی در زمان رضاخان در نهایت باعث پدیدآمدن گروه‌هایی زیزمینی شد که شاید هرگز فرصتی برای تحزب واقعی مبتنی بر مشارکت مدنی نیافتند. اکنون بازخوانی تجربه فعالیت‌های سیاسـی پیشـین ضرورتی اسـت برای حرکت خردمندانه در راستای ایجاد و حفظ یک تشکل واقعی سیاسی یعنی حزب.

«مدرنیته، شبهه و دموکراسی» کتابی است از اصغر شیرازی که دیدگاه حزب تـوده را در زمینه‌های متفاوت در هفت فصل تاریـخ و دانش حزب توده در ایران، تصور حزب تـوده از جامعه ایـران و دنیای مـدرن، هدف‌ها و راه‌ها، حزب تـوده در عمل، مسـئله وابسـتگی، انتقاد و انفصال و دوران تجدیدنظر مورد پژوهش قرار داده اسـت. آن هم از منظر رویارویی اکثریت پیش از مدرن که آیـت‌خور اصلی ذهنیت روشـنفکران استبدزده بود و فکر مدرن و مدرنیسـم که معنی واقعی آن دموکراسـی است. کتاب «مدرنیته، شبهه و دموکراسی» نتیجه پژوهشی در دانشـگاه آزاد خومیوملت برلین است که متن آلمانی آن در سال ۲۰۰۳ منتشـر شد و اصغر شیرازی در آن نگاهی دارد به قرائت